

حکمت در اشعار امام حسین علیه السلام

دکتر زهرا مهاجرنوعی^۱

چکیده

فصاحت و بلاغت امیرالمومنین علی علیه السلام زبانزد دوران است و امام حسین علیه السلام نیز این زبان فصیح را از نیای خویش به ارث برده است؛ شخصیت بزرگواری که در ضدیت با ستم قیام کرد و با قلم شیوای خود به تنویر افکار مردم و بصیرت بخشی به آنان روی آورد. امام حسین علیه السلام اشعاری دارد که منسوب به ایشان است. درون مایه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی، زهد و مانند آن محتوای غالب اشعار وی است. از مضامین ارزشمند اشعار امام حسین علیه السلام حکمت و موضوعات حکمی است؛ ایشان در نظم قصاید حکمی اسلوب سهل، ساده، واقع‌گرا و گاه مخیل بدیع را مطمح نظر قرار داده است تا بدین گونه صدق عاطفه خویش را با زبان شعری فصیح تعبیر نماید. مضامین صبر، توکل بر خدا، دفاع از حق، قیام علیه ستم و بخشش در زمره موضوعات حکمی است که در این مقاله مکتوب شده است. از نتایج ارزنده پژوهش حاضر محقق گردیدن سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها با سرلوحه قراردادن کلام ائمه اطهار علیهم السلام است که ریشه در مبانی حکمی دارد.

کلید واژه‌ها: امام حسین علیه السلام، شعر، قرآن، حکمت، خطبه.

۱. مقدمه

عنوان مقاله حاضر «حکمت در دیوان امام حسین علیه السلام» است. از آن جایی که حکمت، مضمون ارزشمندی در میان اشعار حسین بن علی علیه السلام است، نگارنده از میان

۱- مدرس دانشگاه فرهنگیان z. mohajer@cfu.ac.ir

سایر موضوعات، آن را برگزیده است. ارزشمندی موضوع را پژوهشگر بدین گونه بیان می نماید که حکمت، مبنای آموزه های دینی- اخلاقی و مضامین دیگر است. مادامی که انسان روحیه اعتماد به نفس، ایثار، از خودگذشتگی، قیام برضد ستم، دفاع از حقوق خویش و مانند آن را که امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام در اشعار، احادیث و خطبه های خود بدان اشاره کرده اند؛ در خویشتن نپروراند، سعادت دنیوی و اخروی برایش حاصل نمی گردد.

انگیزه و هدف محقق را از پژوهش حاضر چنین بدانید: نخست، شناساندن آن دسته از اشعار ایشان که مضمون حکمی دارد. دوم، شرح ابیات عربی به فارسی و مکتوب نمودن نکات حکمی ارزنده. سوم، نمایاندن این حقیقت که حکمت زمینه وصول زهد و عرفان است. چهارم، اشعار حکمی امام حسین علیه السلام از آیات کریمه حضرت حق تأثیری شگرف گرفته است.

برکسی پوشیده نیست که مدرکات بشری هر یک به گونه ای اذهان بشر را به خود مشغول داشته و به نوعی بر او اثر گذاشته اند. در میان همه آن ها آن چه پیش از همه در تکامل فکر و فرهنگ انسان موثر بوده، تاریخ ادیان و مذاهب است که از جهت تاریخ عمومی، یکی از عوامل محرک تاریخ انسان ها، حوادث، وقایع مهم اقوام و ملل به شمار می رود. چه تنها با مطالعه دقیق تاریخ ادیان و مذاهب است که می توان موقعیت فکری و دینی هر ملتی را مشخص نمود و سیر تحولی و تطورات فرهنگ و تمدن آن را نشان داد. حکمت^۱ در دیوان امام حسین علیه السلام - که موضوع مورد بحث ما در این مقاله است از جمله همین مذاهب انشعایی است که با انسان همراه بوده و در وجود وی مخمر است و در هر دوره و مسلکی به گونه ای ظاهر گشته است. و آن چه نظر انسان را در بادی امر بیش از همه جلب می کند، توجه خاص پیشوایان اسلام است که با دید واقع بینانه و عالمانه خود به مسأله می نگرند. از سویی دیگر به دلیل این که مسلمانان مفاهیم حکمت را با قداست و زهد مکتبی خود نزدیک می دیدند، همواره به حکمت اهتمام داشته و بر آن شدند که منشأ حکمت، تصوف و اصطلاحات گوناگون آن را عمیقاً درک کنند. خلاصه کلام این که حکمت، بن مایه تصوف و عرفان است و تصوف در اسلام با مشخصات

بارزی ارائه می‌شود. در مراحل اولیه جهت تزکیه و تهذیب نفس و آراستن آدمی به ملکات
فاضله باید از تمام هواجس نفسانی رهایی یابد و خود مظهر و مجلای حق گشته و در
ذات الهی مستغرق شود.

۲. شیوه پژوهش

اسلوب به کار گرفته شده در این پژوهش همان سبک توصیفی - تحلیلی برمبنای
کتاب تاریخی متعدد از جمله «ادب الحسین و حماسه»، «بحار الأنوار لدرر الأخبار الأئمه
و الأبطال»، «كشف الغمه في معرفة الأئمة» و مانند آن‌هاست. نخست حکمت در لغت
و اصطلاح مکتوب شده است، سپس اشعار حکمی ایشان به ترتیب عناوین مورد تحلیل
و تفسیر قرار گرفته است. توجه بدین نکته ضروری است؛ از آن جایی که اشعار امام
حسین علیه السلام به ایشان منسوب است، علاوه بر دیوان وی به کتب تاریخی دیگر که اشعار
حسین علیه السلام در آن‌ها مستند است، اشاره شده است.

۳. بیان مسأله

درباره زندگانی امام حسین علیه السلام کتب و مقالات متعدد و متنوع به قلم تحریر بزرگان
درآمده است و حتی اشعاری منتسب به ایشان نیز در قالب دیوان شعری تدوین
گردیده؛ اما تاکنون مضامین شعر حسین بن علی علیه السلام از نظر بزرگان مورد کاوش قرار نگرفته
است. از این روی بر آن شدم در میان تمامی درون‌مایه‌های متنوع دیوان وی حکمت را
برگزینم و اشعار حکمی ایشان را تحلیل و تفسیر نمایم؛ زیرا اشعار حکمی امام حسین علیه السلام
در دیوان وی نسبت به سایر موضوعات از کثرت ویژه‌ای برخوردار است.

۴. پیشینه پژوهش

کتب و مقالات ارزشمندی درباره شرح احوال، سیره امام حسین علیه السلام و حتی اشعار
ایشان بوسیله اهل فن نوشته شده است؛ اما تاکنون «حکمت» به عنوان موضوعی
مستقل، محتوای یک مقاله یا کتاب را شامل نشده است، از این رو امید است پژوهش
حاضر مددی باشد به محققان آتی که در این راه گام می‌نهند.

۵. حکمت در لغت

«الحکمه» به کسر، سپس سکون و فتحه میم به معنای دل، علم، حکمت، نبوت، قرآن، انجیل؛ و هرآن چه که در جایگاه آن قرار گیرد، است. فرزادگی، حکمت، شناخت برترین کارها به وسیله برترین دانش‌ها، علم و عدل، عدالت، دادگری، دلیل و سبب است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾: همانا دادیم به لقمان حکمت را. گویند: «حِكْمَةُ التَّشْرِيعِ»: دلیل قانون گذاری (ابن منظور، ۱۴۲۶ق: ۳/ ۹۰۱؛ الحسينی الزبيدي، ۱۹۷۴م: ۳/ ۵۶۲؛ حاجي خليفه، ۱۹۵۱م: ۴۴۳).

۶. اصطلاح حکمت

حکمت در اصطلاح معانی گسترده‌ای دارد که پرداختن کامل به آن در مجال این نوشته نمی‌گنجد ولی تا جایی که در توانمان باشد به آن می‌پردازیم. حکمت در اصطلاح متکلمان در دو معنا به کار رفته است: ۱- حکمت علمی ۲- حکمت عملی. حکمت علمی عبارت است از بهترین علم به بهترین معلوم که مصداق اعم آن علم خداوند به ذات و افعال خود است. حکمت عملی خود بر دو قسمت است؛ یکی به معنای احکام و اتقان در آفرینش و تدبیر موجودات؛ دیگر به معنای تنزه خداوند از افعال نارواست. علامه حلی (۵۴۳-۶۰۶ ق = ۱۰۷۱-۱۱۳۴ م) معنای یادشده از حکمت را چنین بیان کرده است: حکمت گاهی به معنی معرفت اشیاست و گاهی به معنی انجام کاری به وجه تکمیل و احسن و چون هیچ معرفتی برتر از معرفت خداوند نیست، پس خداوند به هر دو معنا حکیم است. تنزه و پیراستگی؛ فخرالدین رازی (۶۴۸-۷۲۶ ق = ۱۱۷۶-۱۲۵۴ م) در این باره گفته است: حکمت عبارت است از تقدس خداوند از انجام آن چه نارواست. بدین قرار حکمت، اکتساب فطرت ثانی و علم به ماهیت و اعیان اشیا و توجه به نفس الامر است که این همان ساحت و موطن دوم بشر و مرحله‌ای از مراحل سیر او از ظاهر به باطن امور محسوب می‌گردد. ورای این دو موطن (معرفت علمی و عملی) موطن و ساحت سوم نیز هست و آن علم بی‌واسطه حضوری به اعیان و حقایق اشیا است که انسان از طریق دل و انس به حق، حاصل می‌کند. (العاکوب، ۱۹۸۹م: ۲۵-۴۰)

۷. انگیزه‌های امام حسین علیه السلام از مضامین حکمی در شعر

نخستین انگیزه ایشان از حکمت، برقراری ارتباط میان زهد و حکمت است؛ زیرا حکمت مطلع زهد است و اگر انسان بخواهد به خوشبختی دنیا و آخرت دست یابد ضروری است که کارهای نیک انجام دهد. کارهایی که ائمه علیهم السلام به دفعات در خطبه‌ها، احادیث و اشعار خود بدان اشاره فرمودند و این همان راز جاودانگی بشریت در آخرت است. انگیزه دوم ایشان، فراخواندن مردم به نیکی است؛ مانند: انفاق، اطعام یتیم، صبر، بخشش، سخاوت، عدل، انصاف، احترام به معلم، انقلاب در ضدیت با ستم، دفاع از حق و قناعت است. سومین انگیزه ایشان را باید در نهی از اعمال ناپسند مانند: اسراف و تبذیر، بخل و حسد، در نکوهش ستم و اندوختن ثروت جست (دیوان حسین بن علی علیه السلام : ۹۶-۱۳۹).

می‌توان نخستین انگیزه امام حسین علیه السلام را به ضرورت این چنین بیان نمود: رهایی، آزادی، گذر از جهان مادی، زهد و ورع و تقوی، توسل به درگاه حق، صفای باطن، زدودن رنگ‌ها و تیرگی‌های نفس و سرانجام اتکای به حق و بریدن از هر چه جزاوست.

این است مظاهر مشخصه و بارز حکمت، زهد و عرفان، با رسیدن به وارستگی که بایسته انسان است از هر چه رنگ تعلق است به درآیند و با الهام از نیروی غیبی و امداد از فیض ربانی در بساطت هستی دور از هیاهو بزنند. رهایی، رهایی انسان از انسان و رهایی از رها شده‌ها، می‌خواهم از رهایی هم رها شوم، زیرا رهایی یافته نیز با فرار و گریز از غم‌ها با حالتی ترسان و لرزان در گوشه‌ای لمیده و سکوت وحشت‌زای تنهایی و عزلت را بر فریادهای ناهنجار توده‌ها برگزیده است. ای کاش کاشکی وجود نداشت و آرزوهای ناشناخته و امیال ناخواسته، روح آدمی را نمی‌فسرد و رهایی در خارج از همه این غم‌ها و تیرگی‌ها، تحقق می‌یافت. اگر رهایی به معنای مطلق خود مستقلاً وجود پیدا می‌کرد، چگونه هستی‌یی با خود می‌آورد و آیا این نوع هستی با مفهوم رهایی مطلق که در ازلیت هستی قرار دارد، ارتباط پیدا می‌کرد و یکی می‌شد؟ و یا هستی مبهمی در عالم خیال برای آن فرض می‌کردیم که تنها در عالم تخیل در آرزوی وصول آن می‌زیند و هیچ‌گاه به آن نخواهند رسید؟ و آیا بر فرض رهایی، آدمی از چهره زندگی و ترکیب بدر خواهد آمد و یا در صورت متنوع و دگرگون هستی در عالم مظهریت و پدیده باقی خواهد ماند؟ بیان حال در

مقال نمی‌گنجد و مقال نیز به زبان حال در نمی‌آید. چه هر دو نامفهوم و از مغزی تراوش می‌کنند که در حیطه امکان، عجز و ناتوانی خویش را در معرض نمایش قرار داده است. نگاه در نگاه غرق می‌شود و هر دو جز پنداری نخواهند بود که ناخودآگاه در لابه لای هستی خود، که حاکی از تزاحم و تضاد است، جلوه‌گر می‌شوند. در میان این همه ابهام و ناباوری، انسان موجودی ناشناخته، برمی‌خیزد و در بلندای اندیشه خود و ژرفای بینش، چهره‌هایی به خود می‌گیرد. او در صورت انسانی، ادعای خدایی می‌کند و ندای «انا الحق» در می‌دهد و در وای خلقت مادی می‌اندیشد و تجلی‌گاه فکرش سربرآستان قدس برمی‌آورد و با بیان «بار دیگر از ملک پران می‌شوم / آنچه اندر وهم ناید آن شوم» از چهره‌ها و پدیده‌ها بالاتر می‌رود و روی داده‌ها و حوادث را در می‌نوردد. این انسان به اصطلاح والا چه می‌گوید؟ در حالی که ثقل حیات وی را در خود حل کرده و نیازهای مادی وی را احاطه کرده است، می‌خواهد در بساطت هستی و آرامش خارج از سنگینی حیات زندگی کند. تصوف و عرفان زاییده حکمت است و در این مرحله انسان را در جهان ویژه‌ای قرار می‌دهد. وی با وهم، خیال و مالیخولیا آسمان و زمین را به هم می‌بافد و از سنگ پنبه‌ها و از ریشه، تیشه می‌سازد. او از روابط معقول اشیا خارج گشته و بدون توجه به مناسبات عادی امور با ذکر صغری و کبراهای نامعقول به نتایج خاصی می‌رسد که به هیچ وجه با موازین عقلی و علمی ارتباط ندارد و چون با این اندیشه خود نمی‌تواند توجیهی در تبیین روابط اشیا ارائه دهد، ناچار با گزینش رابطه نامعقول، جهان را هیچ می‌شمارد و برآن می‌شود که از همه نمودها و پدیده‌ها، بالاتر رفته و با جرأت بگوید: «غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» (دیوان حافظ: ۲۸) (گل‌بابا سعیدی، ۱۳۷۷، ش: ۷۸-۷۹).

۸. نشانه‌های حکمت در اشعار امام حسین (علیه السلام)

۱.۱.۸ در نکوهش ستم

علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی گفت: روزی مردی از اهل «سَلْع» این ابیات را برایم خواند. گفتم: آن‌ها را برایم بنویس. گفت: این چه ردای خوبی است که داری! و من آن

ردا را همان روز به ده دینار خریده بودم. آن را بردوش او افکندم و او هم آن ابیات را برایم نگاشت و آن، چنین است: ابو عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن

هاشم بن عبد مناف بن قُصَى گفت: (میبدی، ۱۳۷۴ ش: ۱۰/۱)

« ذَهَبَ الَّذِينَ أَحَبُّهُمْ وَبَقِيَتْ فَيَمَنٌ لَا أَحِبُّهُ
فَيَمَنٌ أَرَاهُ يَسْتَبِينِي ظَهَرَ الْمَغِيبِ وَلَا أَسْتَبِيهِ
يَبْغِي فَسَادِي مَا اسْتَطَاعَ وَأُمْرُهُ مِمَّا أُرْزُبُهُ
وَيَرَى ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْ حَوْلِي يَطْنُنُ وَلَا يُدْبِرُهُ »

(دیوان امام حسین علیه السلام: ۱۰۶؛ الاربلی، ۱۳۸۱، ۲/۲۴۶؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵،

۲۲ و ۲۳)

آن‌ها که دوستشان می‌داشتم، رفتند و در میان آنان که دوست نمی‌دارمشان مانده‌ام، آن که می‌بینم در پشت سر دشنام می‌دهد و من با او چنین نمی‌کنم تا بتواند تباهی احوال مرا می‌جوید حالی که من بدانچه روزگارش را نیک گرداند فرمانش می‌دهم. از کینه‌ای که دارد نیزنگ بازی می‌کند و بدین کار، من تن در نمی‌دهم و می‌بیند که شر،

چون یک مگس به دور من می‌پرد و آن را نمی‌داند: (الاربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱۰/۱-۱۵)

« أَفَلَا يَعِيْجُ بِعَقْلِهِ أَفَلَا يَثُوبُ إِلَيْهِ لُبُّهُ
أَفَلَا يَرَى أَنَّ فِعْلَهُ مِمَّا يَسُوْرُ إِلَيْهِ غَبُّهُ
حَسْبِي بَرِّي كَافِيَاً مَا أَخْتَشِي وَالبَغْيُ حَسْبُهُ
وَلَعَلَّ مَنْ يُبْغِي عَلَيَّ هِ فَمَا كَفَاهُ اللهُ رَبُّهُ »

(دیوان امام حسین علیه السلام: ۲۲)

پس آیا از خرد خویش بهره نمی‌گیرد و آیا دانایی اش به وی باز نمی‌گردد. آیا نمی‌بیند که کار او فرجام ناخوش را بدو باز خواهد فرستاد؟ مرا پروردگارم بس است، تا از آن چه می‌ترسم برکنارم دارد، و او را نیز زیاده خواهی اش بس خواهد بود و بسا روزی که دیگری بر وی ستم کند و خدای، ستم از وی باز نگرداند. و خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخَذْ

فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا * . (سوره فرقان ، آیه ۲۷-۲۹)

بنابراین برانسان ضروری است که با پذیرفتن عبرت‌ها و نصایح ائمه علیهم‌السلام از حقد، ستم و جور بر دیگران دوری نماید و با استعانت از اندیشه و خیالی بکرو سالم با دیگران ارتباط برقرار کند.

۲.۸. بخشش کردن

امام حسین علیه‌السلام در رابطه با بخشش کردن می‌گوید: «آن‌گاه که دنیا به توری آورد، از آن بر همه مردم بیخس، پیش از آن که از دست برود. که نه بخشیدن از آن بکاهد، آن‌گاه که روی کرده باشد و نه تنگ چشمی بر جایش بدارد، آن‌گاه که روی گردانده باشد»: (الأربلی، ۱۳۸۱ ق: ۲/۲۴۵)

« إِذْ جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرًّا قَبْلَ أَنْ تَنْفَلَتْ
فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقَلَّتْ وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ »

(دیوان امام حسین علیه‌السلام: ص ۱۱۴؛ المجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۴/۱۹۱؛ امین، بی تا، ۵۷۹/۱) هر انجمن فشرده که داریم سرانجام پراکنده خواهد شد و هر آن چه از حلال و حرام که گرد آورده ایم بر پسران و دخترانمان بخش خواهند کرد. هم در میان آنان که پیش از مرگ در خور پشیزی و نه هم سنگ دانه‌ای، نمی دانستیمشان و دوستان پس از ده روزی فراموشمان کنند حالی که دیگر، استخوان‌هایی پوسیده گشته‌ایم و گویی که به مهر با ایشان نیامیخته بودیم و گویا که دوستی هم‌دل، هرگز در میانشان نمی زیسته است. (شریفی، ۱۳۸۵ ش: ۵۰-۵۵)

۳.۸. رستگاری و نیکوکاری

امام حسین علیه‌السلام پیرامون نیکوکاری چنین فرموده است: «از کارها آن را بجوی که تورا به راه درستی و رهایی برد و آن چه به زودی از آن امید به نجات بندی و رستگاری، در آن روز که بر موی پیشین سر مردمان چنگ اندازند»

«عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ بِمَا يُؤَدِّي إِلَى سُنَنِ السَّلَامَةِ وَالْخَلَاصِ

وَمَا تَرْجُوا التَّجَاةَ بِهِ وَشِيكاً وَفَوْزاً يَوْمَ يُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي»

(دیوان امام حسین علیه السلام: ص ۱۴۴؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ق: ص ۵۵)

هم چنین ایشان تأکید کردند که به بخشش خداوند نتوان رسید مگر با پاک کردن جان از گناهان و نیکی به مردمان با ایمان به نرمی تمام و خیرخواهی برای دوران و نزدیکان؛ اگر دست به کار نیکی زنی رستگار شوی و اگر روی گردانی بی پناه مانی. خداوند متعال در سوره الرحمن، آیه ۴۱ چنین فرموده‌اند: «گناهکاران از چهره‌هایشان شناخته شوند و پس با موی پیشین سرها و با پاهایشان به چنگ آیند.» در پایان قصیده امام حسین علیه السلام بدین‌گونه بر رستگاری انسان‌ها تأکید نمودند:

«فَلَيْسَ يُنَالُ عَفْوَ اللَّهِ إِلَّا
بِتَطْهِيرِ النَّفُوسِ مِنَ الْمَعَاصِي
وَبِرِّ الْمُؤْمِنِينَ بِكُلِّ رَفِيقٍ
وَنُصْحٍ لِلْأَدَانِي وَالْأَقَاصِي»

(دیوان امام حسین علیه السلام: ص ۱۴۴؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ق: ۵۵؛ الحائری، ۱۹۹۳: ۴۱۵)

۴.۸. گمراهی انسان

امام حسین علیه السلام درباره گمراه شدن انسان چنین سروده است:

كَفَى بِالْمَرْءِ عَاراً أَنْ تَرَاهُ
مِنَ الشَّانِ الرَّفِيعِ إِلَى انْحِطَاطٍ
عَلَى الْمَذْمُومِ مِنْ فِعْلِ حَرِيصاً
عَلَى الْخَيْرَاتِ مَنْقَطِعَ النَّشَاطِ
يُشِيرُ بِكَفِّهِ أَمْراً وَنَهياً
إِلَى الْخُدَامِ مِنْ صَدْرِ الْبِسَاطِ ...
لَقَدْ خَابَ الشَّقِيُّ وَضَلَّ عَجْزاً
وَزَالَ الْقَلْبُ مِنْهُ عَنِ التِّيَاطِ

(دیوان امام حسین علیه السلام، ۱۴۸؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵: ۵۶)

« ننگ یک مرد را همین بس که ببینی از جایگاه خویش به سراشیب می‌غلتد بر کارهای نکوهیده آزمند است و برانجام نیکی‌ها بی اشتیاق از فراز جایگاه خویش، با اشاره انگشت بر چاکران فرمان می‌راند، پندارد که آواز خوانی و پای‌کوبی او بریل صراط می‌گذراند که بدبخت، ناکام است و از ناتوانی گمراه و شاه‌رگش بریده است و دل مرده» (صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ق: ۵۶).

۵.۸. پاک دامنی

امام حسین علیه السلام اندیشه پاک دامنی و خویشتن داری را بدین گونه پرورانده است، آیا روی سرزنش خود سوی دیگران کنم، حالی که کژی کار خویشم تمام هویدا باشد؟ اگر مرد پنجاه سال بزید و در وی هیچ نشانه پاک دامنی به چشم نیاید هرگز بر او امید رستگاری نرود که او خود آهنگ بیراهه کرده و خویشتن را به هلاکت افکنده است:

« أَقْصَدُ بِالْمَلَامَةِ قَصَدَ غَيْرِي وَأَمْرِي كُلُّهُ بَادِيَ الْخِلَافِ
إِذَا عَاشَ إِمْرُؤُ خَمْسِينَ عَامًا وَلَمْ يُرْفِئِهِ أَثَارُ الْعَفَافِ
فَلَا يُرْجَى لَهُ أَبَدًا رِشَادًا فَفَقَدَ أُرْدَى بِنَيْتِهِ التَّجَافِيَّ »

(دیوان امام حسین علیه السلام: ۱۴۸؛ ابن الأثیر، ۱۹۷۱ م: ۱۷۳؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ ق، ۵۷)
تأکید امام حسین علیه السلام چنین است که چرا از خود انصاف ندهم و همه توان خویش را در راه راستی به کار نبرم، وای بر من اگر اندرزهایم دیگران را سود رساند و خود، جز چند قافیه ای بهره نبرم.

۶.۸. غرور

کبر و غرور مایه هلاکت انسان است تا آن جا که امام حسین علیه السلام این گونه اشعاری را به نظم در آورده است:

« فَإِنَّ سِدْرَهُ أَمْسَى غُرُورًا وَحَلَّ بِهِ مُلِمَاتُ الزَّوَالِ
وَعُرِّيَ عَنِ ثِيَابِ كَانٍ فِيهَا وَالْبَسَ بَعْدَ أَثْوَابِ إِنْتِقَالِ »
(دیوان امام حسین علیه السلام: ۱۷۸؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ ق: ۵۳)

بی پروایی او به خودکامگی گرایید و بلای نیستی بر او فرود آمد و از آن چه در برداشت برهنه شد سپس پوشاک سفر برتن کرد از آن پس که خودپسندانه از اسبان، سواری می گرفت اکنون او را مردمان، بردوش خود می برند، به سوی گوری که در آن تنها رها خواهد شد حالی که دیگر، خویشان و غلامان از او دورند. راه بر میراث خوار خود گشود و پشت کرد و آن منش های بلند، از مرگ بازش نداشت:

« وَبَعْدَ زُكُوبِهِ الْأَفْرَاسَ تَيْهًا يُهَادِي بَيْنَ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ »

إِلَى قَبْرِ يُعَادِرُ فِيهِ فَرْدًا نَأَى مِنْهُ الْأَقَارِبُ وَالْمَوَالِي»
 (دیوان امام حسین علیه السلام: ۱۷۸، العسقلانی، بی تا: ۱۷۸؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ ق: ۵۳)
 خداوند متعال در سوره لقمان آیه ۱۸ می فرماید: «گونه ات را با تکبر از مردم برنگردان و
 با غرور بر روی زمین راه مرو، زیرا خداوند هر متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.»

۷.۸. در نکوهش مال اندوزی

مال اندوزی صفت نکوهیده‌ای است که امام حسین علیه السلام آن را منع کرده است:
 «كُلَّمَا زَيْدٌ صَاحِبُ الْمَالِ مَالًا زَيْدٌ فِي هَمِّهِ وَفِي الْأَشْتِغَالِ
 قَدْ عَزَفْنَاكَ يَا مُنْعَصَةَ الْعَيْبِ شِ وَيَا دَارَ كُلِّ فَاِنٍ وَبَالِ
 لَيْسَ يَصْفُو لِرَا هِدٍ طَلَبُ الزُّهْمِ لِدِ إِذَا كَانَ مُثْقَلًا بِالْعِيَالِ»
 (دیوان امام حسین علیه السلام: ص ۱۷۰؛ امین، بی تا: ۶۲۱/۱)

هر چند که دارایی مرد دارا برافزاید اندوه و گرفتاری وی فزونی گیرد. شناخته‌ایم تورا
 ای مایه تیرگی زندگی و ای خانه هر آن چه کهنه شونده است و نیست گردنده. هیچ
 زاهدی زهد ناب نخواهد یافت اگر بار خانواده‌ای گران، بردوش داشته باشد. خداوند
 متعال در سوره کهف آیه ۴۶ چنین بیان داشته است: « ثروت و فرزندان زینت و زیور
 زندگی دنیوی هستند و کارهای نیک، از جهت پاداش نزد پروردگار برتر است.»

۸.۸. مرتکب گناه شدن

« در میانه گناهان و گرفتاری‌ها جای گرفتیم و در هنگامه نافرمانی‌ها و نادرستی‌ها
 آمدیم کسی از میان رفته و نیکان خوار شده و به خواری آنان نادانان بزرگ گشته‌اند، آمران
 به معروف روی گردانیده‌اند و نیست کسی تا مردم را از زشتی باز دارد. سرور به بندگی
 غلام خویش درآمده است و دیگر هیچ ارج و پایه ای ندارد. این یکی به آزمندی و مال
 اندوزی سرگرم است و آن دیگر غافل است و مست و بی خبر.» :

« وَقَعْنَا فِي الْخَطَايَا وَ الْبَلَايَا وَ فِي زَمَنِ انْتِفَاضٍ وَ اشْتِبَاهِ ...
 وَ صَارَ الْحُرُّ لِلْمَلُوكِ عَبْدًا فَمَا لِلْحُرِّ مِنْ قَدَرٍ وَ جَاهِ

فَهَذَا شُغْلُهُ طَمَعٌ وَجَمْعٌ وَهَذَا غَافِلٌ سَكَرَانٌ لَاهٍ
 (دیوان امام حسین علیه السلام: ص ۲۱۲؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ق: ۵۴)

۹.۸. معاشرت با مردم

معاشرت با مردم دارای آداب است که امام حسین علیه السلام در ابیات ذیل بدان اشاره نموده است:

«وَكُنْ بَشًّا كَرِيمًا ذَا انْبِسَاطٍ وَفِي مَن يَرْتَجِيكَ جَمِيلَ رَأْيٍ
 بعيداً عن سبيل الشَّرِّ سَمِحًا نَقِيَّ الكَفِّ عَن عَيْبٍ وَتَأْيٍ
 مُعِينًا لِلْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى أَمِينَ الْجَيْبِ عَن قُرْبٍ وَتَأْيٍ...
 تَلَقَّ مَوَاعِظِي بِقَبُولِ صِدْقٍ تَفَزَّ بِالْأَمْنِ عِنْدَ حُلُولِ لَأْيٍ»

گشاده رو باش، بزرگوار، خوشخو و به آن که بر تو امید بسته، نیک نظر. از راه بدی دوری گزین و بخشنده باش و دست خود از عیب و کاستی پاک بدار. بیوگان و یتیمان را یاور دور و نزدیک را خیرخواه باش. نکوکار باش و درست کردار، نه فروگذار و در وفای عهد خویش نیک بکوش پندهایم را به راستی بپذیر تا به هنگام تنگدستی امان یابی. (دیوان امام حسین علیه السلام: ۲۱۸؛ صابری الهمدانی، ۱۳۹۵ق، ۵۴)

۱۰.۸. دور اندیشی

محمد بن ابولحجه روایت کرد و گفت: یک عرب بادیه نشین به مسجد الحرام داخل شد و به کنار حسن بن علی علیه السلام که گروهی به دور او گرد آمده بودند، ایستاد و از یکی از هم نشینان وی پرسید: این مرد کیست؟ او گفت: این حسن بن علی بن ابوطالب علیه السلام است. عرب گفت: هم او را خواستم. شنیده‌ام که اینان به شیوایی سخن می‌گویند، و من بیابان‌ها، کویرها، دره‌ها و کوه‌ها را پیموده‌ام تا با او به گفت و گو بنشینم و از دشواری‌های زبان عرب وی را بی‌پرسم. مرد گفت: اگر برای این آمده‌ای، از آن جوان بپرس؛ و به حسین علیه السلام اشاره کرد. عرب سوی حسین علیه السلام رفت و بروی سلام داد. حسین علیه السلام پاسخ سلام او داد و پرسید که چه حاجتی دارد. عرب گفت: من از دیار قیصر و نخل‌های کوتاه

و بوته‌های پنبه و چاهای پرآب به نزد تو آمده‌ام. حسین لبخندی زد و گفت: هرآن چه خواهی بگو که من تورا پاسخ خواهم داد. عرب گفت: من مردی بیابان نشینم و بیشتر گفتار من به شعر است و خود دیوان عرب است. حسین علیه السلام گفت: هرآن چه خواهی بگو که من، برآن نمط پاسخ خواهم داد. عرب گفت: روزگار شگفتی‌های بسیار دارد برای آن کس که شادی و اندوهش را چشیده باشد، پس اگر مرد صاحب نظر صائب، در آن ژرف بینی و دوراندیشی کند از آمد و شد شبانه روز برای خویش پند بر خواهد گرفت. حسین علیه السلام گفت: گفتمی، پس اکنون از من بشنو؛ در همان حال سرود:

« وَأَصْلُ الْحَزْمِ أَنْ تُضْحَى وَرُبُّكَ عِنَكَ فِي الْحَالَاتِ رَاضٍ ...
 فَلَوْ يُعْمَلُ دُورًا أَصِيلٌ فِيهِ رَأْيِيهِ
 لَأَلْقَى عِبْرَةً مِنْهُ لَهُ فِي كَرِّ عَصْرِيهِ
 فَمَا رَسْمٌ شَجَارِي قَدْ مَحَتْ آيَاتِ رَسْمِيهِ
 سَفُورٌ دَرَجَتْ ذِيالِيْن فِي بَوَّغَاءَ قَاعِيهِ »

« هیچ ویرانه‌ای اندوهگینم نساخت که نشانه‌های ویرانی آن را ناپدید کرده است: با دوزان، که چونان زنی نقاب از چهره برگرفته دامن کشان از خاک آن گذر کرده است که زوزه کشان، با سوز سرما پیایی وزیدن گیرد و جامه ویرانه را به هم آورد، چه بسیار ابر در هم تافته که غروب ستاره‌اش نزدیک شد با بارانی ریزان آمد که بسیار از روزنه‌های آن فرو می ریخت برق آن خجسته است و هیچ نکوهشی برآن نیست. رعد آن همه جارا فراگرفته است و هیچ نکوهشی برآن نیست، بسیار پرآب است و ریزان آنگاه که ریسمان از کمر بگشاید؛ پس آن دیار، کهنه و تهی شد از دوری گزیدن ساکنانش» (دیوان امام حسین علیه السلام: ۲۰۸-۲۰۴)

۱۱۰۸. روزی حلال

نیاز پیوسته انسان به روزی حلال در زندگی امری اجتناب ناپذیر است. دیدگاه امام حسین علیه السلام در ارتباط با روزی حلال بدین گونه است؛ هرآنچمن فشرده که داریم سرانجام پراکنده خواهد شد و آن چه از حلال و حرام که گرد آورده‌ایم بر پسران و دخترانمان بخش

خواهند کرد و هم در میان آنان که پیش از مرگ در خور پیشیزی و نه هم سنگ دانه‌ای، نمی‌دانستیمشان و دوستان پس از ده روزی فراموشمان کنند حالی که دیگر، استخوان‌هایی پوسیده گشته‌ایم، گویی که به مهر با ایشان نیامیخته بودیم و گویا که دوستی هم دل، هرگز در میانشان نمی‌زیسته است:

« فَعُقِبِي كُلَّ شَيْءٍ نَحْنُ فِيهِ
مِنَ الْجَمْعِ الْكَثِيفِ إِلَى شَتَاتٍ
وَمَا حُزْنَاهُ مِنْ حِلٍّ وَحُرْمٍ
يُوزَعُ فِي الْبَنِينَ وَفِي الْبَنَاتِ »
(دیوان امام حسین علیه السلام: ۱۱۶)

۹. نتیجه

- ۱- حکمت زمینه‌پدایش زهد است؛ مادامی که حکمت و اخلاق حکمی در انسان محقق نگردد، زهد حاصل نمی‌شود.
- ۲- حکمت در اشعار امام حسین علیه السلام از یک منبع واحد سرشته شده است که همان قرآن است.
- ۳- اسلوب امام حسین علیه السلام در نظم اشعار حکمی، سهل و بدون تکلف است؛ زیرا توده مردم مخاطب وی هستند.
- ۴- انگیزه اصلی امام حسین علیه السلام از نظم اشعار حکمی فراخواندن عامه مردم به اعمال نیک و بازداشتن آن‌ها از اعمال زشت و ناپسند است تا بدین گونه سعادت دنیوی و اخروی آنان تضمین گردد.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن الأثیر، المبارک بن محمد، (۱۹۷۱م)، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، تحقیق عبدالقادر الأرناؤوط، نشر مطابعه الملاح.
۳. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، (۴۲۶ ق- ۲۰۰۵م)، *لسان العرب*، مراجعه و تدقیق یوسف البقاعی.
۴. الإربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمه فی معرفة الأئمه*،

- علق عليه الفاضل المحقق، الحاج سيد هاشم الرسولى إهتم بطبعه الوالد المعظم الحاج السيد على بنى هاشمى، مكتبه بنى هاشمى، تبريز.
۵. امين، محسن، بى تا، *ايعان الشيعة*، دارالمعارف.
۶. الحائرى، محمد حسين، (۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م)، *دايرة المعارف الشيعة العامة*.
۷. حاجى خليفه (افندى مصطفى)، بى تا، *كشف الظنون عن اسامى الكتب والفنون*، منشورات مكتبة المثنى.
۸. حافظ، (۱۳۸۶ ش)، *ديوان حافظ*، به اهتمام جهانگير منصور، نشر دوران، چاپ سى و ششم.
۹. الحسينى الزبيدى، محمد مرتضى، (۱۳۶۹ هـ - ۱۹۷۶ م)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق محمود الطناحى، راجعه مصطفى حجازى و عبدالستار احمد فراح، لجنة فنية بوزارة اعلام.
۱۰. سعيدى، گل بابا، (۱۳۷۷ ش)، *سيرى در عرفان*، موسسه تحقيقاتى و انتشاراتى طريق كمال، چاپ اول.
۱۱. شريفى وزينالى، محمود و سيد حسين، و...، (۱۳۸۵ هـ ش)، *فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام*، نشر معروف، چاپ چهارم.
۱۲. صابرى الهمدانى، احمد، (۱۳۹۵ هـ ق)، *ادب الحسين و حماسه*، قم.
۱۳. العاكوب، عيسى، (۱۹۸۹ م)، *تأثير الحكم الفارسيه فى الادب العربى*، الطبعة الاولى.
۱۴. عبدالرحيم، محمد (۱۳۸۳ هـ ش)، *ديوان امام حسين عليه السلام*، ترجمه امير جابرى، انتشارات خورشيد آخرين، چاپ اول.
۱۵. العسقلانى، شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على، بى تا، *تهذيب التهذيب*، الطبعة الاولى.
۱۶. المجلسى، محمد باقر، (۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م)، *بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمة الاطهار*، داراحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، الطبعة الثالثة.
۱۷. ميبدى، احمد، (۱۳۷۴ هـ ش)، *تفسير ادبى و عرفانى قرآن مجيد به فارسى از كشف الاسرار و عده الابرار اثر خواجه عبدالله انصارى*، انتشارات اقبال، چاپ سوم.

پرتال جامع علوم انسانی